



پیروزی پیروزی نیست

در فلسفه فلسفی در فلسفه پیروزی در مسابقات ورزشی

در یونان باستان، ورزش جزئی از سیستم آموزشی بوده است، البته یونانی‌ها نسبت به مفهوم ورزش اطلاق عام‌تری داشتند و آن را به بسیاری از مجاهدات و کوشش‌های بشتری که موجب رواج فضیلت و تعالی جامعه می‌شود نیز نسبت می‌دادند.

امروزه می‌توان ادعا کرد که هدف و آرمان اصلی هر برنامه تربیت ورزشکار را که در مدارس اجرا شود، می‌توان در یک کلمه خلاصه کرد: کسب پیروزی در میدان مسابقه. آیا چنین دیدگاهی به ورزش با نگرش باستانی که در آن دیدگاه تربیتی به ورزش غالب بود، در تعارض نیست؟ در این مقاله نشان خواهیم داد که ارزش مفهومی پیروزی چیزی فراتر از خواص و متعلقات ظاهری است که در نگاه اول از مقوله اجتماعی برد و باخت استنباط می‌شود.

همچنین با به خدمت گرفتن سنت اخلاطونی و تقسیم‌بندی انواع فضیلت از نگاه او به پارسیایی، اعتدال، شجاعت و عدالت، می‌گوشیم تا نسبت میان آنها را با ارزش‌گذاری‌های ورزشی مدرن مثل اعتماد به نفس و شناخت خود، انضباط، شجاعت و عدالت مشخص کنیم.

در نهایت با یادآوری این نکته که

برنامه‌های مدون و دروس ورزشی در مدارس جدید این ارزش‌های تربیتی را تقویت می‌کنند، نتیجه خواهیم گرفت که کسب برد در مسابقات ورزشی را نمی‌توان جوهر ذاتی و تنها هدف چنین برنامه‌های آموزشی به شمار آورد.

هیتلر و اید

از دوران باستان تا قرن حاضر، ورزش همواره جزء مهمی از ساختار آموزشی در مدارس و آموزشگاه‌ها بوده است. در این مقاله می‌خواهیم بررسی کنیم که ورزش جسمانی به تعالی انسان و ترویج فضائل در افراد جامعه کمک می‌کند، هر تلاش و مجاهدت بشری می‌تواند او را در مسیر کسب فضیلت هدایت کند.

امروزه این باور رایجی است که همه ورزشکاران، مربیان و برنامه‌ریزان برنامه‌های تربیت ورزش بکار، با برنامه‌ها و کوشش خود تنها یک هدف را دنبال می‌کنند: برد در میدان مسابقات ورزشی. اما آیا این باور با نگرش سنی و دیرپایی که آموزش‌های ورزشی را جزئی از برنامه‌های تربیتی لحاظ می‌کند، در تناقض نیست؟

آیا فلسفه هردن، مهم‌ترین یا یگانه هدف است؟ یا سنت اخلاقی افلاطون که در آن ارزش حاصل به واسطه نفسی که در تربیت

چاپه و ترویج فضائل ایفا می‌کند و مستحبه می‌شوند، در تعارض کامل نیست؟ شاید بهترین راه پرداختن به این سؤال این باشد که سقراط وار سؤال بنیادی‌تری را مطرح کنیم: «پیروزی چیست؟»

این پرسش فلسفی کمتر مطرح شده است، چرا که در نگاه نخست پاسخ آن کاملاً روشن به نظر می‌رسد. در مسابقات ورزشی مجموعه‌های از قوانین و قواعد وجود دارد و پیروزی بر اساس دستیابی حداکثری در اجرای این قوانین و قواعد تعریف می‌شود. برنده، ورزشکار یا تیم ورزشی است که امتیازات بیشتری کسب کند، زودتر از خط پایان بگذرد، در پرسش از بلندترین مانع موفق باشد و وزنه را تا دورترین مسافت پرتاب کند.

برخلاف سایر مراحل زندگی، تعریف برد در ورزش و مسابقات ورزشی روشن‌تر است، چرا که از لحاظ کسی، به‌خوبی قابل اندازه‌گیری است. در حالی که در مقولاتی نظیر محبت و شادی، موفقیت را به این سهولت نمی‌توان مستحبه یا این همه مردم پیروزی ورزشکاران را به یک اندازه قدر نمی‌دانند و همیشه بیشترین احترام خود را به برنده یا نفر اول نسبت نمی‌دهند. چه بسا در یک مسابقه ورزشی، رقیبی که در گذر از خط پایان به مقام نخست نرسیده است، به واسطه کوشش، تلاش یا خصوصیتی که از خود نشان داده، نزد

مردم محبوب‌تر باشد.

با نگاهی دقیق‌تر، درمی‌یابیم که مفهوم پیروزی واقعی، بسیار عمیق‌تر از به دست آوردن بیشترین امتیاز از مجموعه ملاک‌های از پیش تعریف‌شده در مسابقه ورزشی است.

در «پایلهاد» هومر، داستان مسابقه دوینی آمده که در آن آنتا (الهه یونانی) به پیروزمندی اودیسه محبوب خود کمک می‌کند. در این داستان، حریف جوان اودیسه به اراده آنتا می‌نمزد و در چاه می‌افتد تا پیروزی اودیسه تضمین شود. شاید این که امروزه نیز نودهای مردم، همچون یونانیان باستان، قهرمانان را بزرگ می‌دارد و آنها را ستایش می‌کنند، ریشه در این اعتقاد داشته باشد که پیروزمندان مورد لطف الهی قرار گرفته‌اند. در مسابقاتی که تیم شیکاگو بولز (Chicago Bulls) نتایج خوبی به دست نمی‌آورد، هواخواهان این تیم علی‌رغم عدم رضایت از تیم، همچنان مایکل چورتن ستاره نلسن را با هیجان تشویق می‌کردند.

از اودیسه تا مایکل چورتن، قهرمانان همواره از سوی اجتماع تکریم شده‌اند و نظرات انسان با احترام مورد توجه قرار گرفته است. تا جایی که گاهی قهرمانان ورزشی به عنوان الگوی رفتاری کودکان و نوجوانان ترویج می‌شوند. چرا چنین است؟ چرا قهرمانان ورزشی تا این حد مورد احترام‌اند؟ در حالی که برخی از افراد در عرصه‌های مالی یا مدیریتی، توفیقات بزرگی به دست می‌آورند ولی به‌ندرت تا بدان پایه مورد توجه و احترام نودها واقع می‌شوند. منشأ این تفاوت‌ها در چیست؟

آنگاه بود که برای پیروزی در مسابقه پاری رس مانده چون به فضائل و خصوصیات شخصی او علاقه‌مند بود. در روزگار سابق هر پیروزی ورزشی از سوی مردم متناسب با خصوصیات ارزشمند و تلاشی که در کسب آن ارزش‌ها به عمل آمده است مورد تقدیر قرار می‌گیرد. بی‌جهت نیست که گاه سایرین از پیروزمندان این عرصه تقلید و الگو برداری می‌کنند.

چنین رویکردی همچنین توضیح می‌دهد که چرا قاصون گریزی و حرمت شکنی‌های اجتماعی توسط خط قهرمانان ورزشی، غوغای زیادی را در رسانه‌ها ایجاد می‌کند و تا ماه‌ها بعد همچنان در محافل نقل می‌شود. با این مقدمات به‌خوبی روشن است که بررسی نسبت بین پیروزی و فضیلت، مدخل خوبی برای بحث پیرامون جنبه تربیتی و آموزشی ورزش خواهد بود.

حضور مفهومی رایجی مثل پیروزی اخلاقی، احساس پیروزی درونی و حتی وجود نمایندگی مثل «محرور شده از پرد واقعی» نشان می‌دهد که پیروزی را باید فراتر از به دست آوردن بیشترین امتیاز یا زودتر گذر کردن از خط پایان دانست. تمامی توان برد در مسابقه ورزشی را تجلی خصوصیات و مهارت‌هایی دانست که ورزشکار در میدان مسابقه به نمایش می‌گذارد.

احساس عمومی برای این است که وقتی این خصوصیات و مهارت‌ها توسط یک ورزشکار یا تیم ورزشی به‌خوبی در میدان مسابقه به‌ظهور برسند، حتی اگر در نهایت نتیجه مطلوب به دست نیاید، نوعی پیروزی اخلاقی، پیروزی درونی یا پیروزی کیفی به دست آمده است. از سوی دیگر حتی اگر پیروزی و برد در میدان مسابقه بدون رعایت فضائل و مهارت‌های شایسته حاصل شود، می‌شود که پیروزی ناقص یا کم‌ارزش بوده است.

اگر چوهر پیروزی ورزشی و نقش ورزش در آموزش‌های عمومی وابسته به فضائل و خصوصیات مربوط به آنها باشد، جا دارد

ببرسیم این فضائل و خصوصیات چیستند؟ افلاطون از چهار فضیلت اصلی نام برده است: پارسایی، اعتدال، شجاعت و عدالت.

مذهبیون از زمان الهه آتنا تا کنون نقش مشیت الهی را در هر پیروزی به رسمیت شناخته‌اند حتی هنوز همسواران، پیش از رویارویی‌های دشوار ورزشی دست به دعا می‌زنند. به همین جهت برخی ریشهٔ مناسک مذهبی پیش از مسابقات را در مراسم مذهبی روزگاران کهن مانند مراسم مذهبی قربانی جست و جوی می‌کنند.

پیروزی و ورزشی به دست نمی‌آید مگر آن که ورزشکار معرفت زبانی به توانایی و خصوصیات جسمی و روحی خود داشته باشد. این توجه به خود، نوعی رعایت و مراقبت را که نامتناسب یا فضیلت پارسایی مورد نظر افلاطون نیست را طلب می‌کند.

بر سر در معبد آپولو در دلفی دو کتیبه مشهور وجود داشت: «خودت را بشناس» و «زیاده خواهی مکن». معرفت نفس لازمه پارسایی است چرا که پرهیزگاران باید تقاضای وجودی خود را که با صفات الهی در تضاد است بشناسند و در تکامل خود بکوشند. سقراط که در یونان باستان خردمندترین فرد شناخته می‌شد، اعلام کرد که در مقایسه با خدایان دلفی چیزی نمی‌داند به طریق مشابه ورزشکار نیز باید پس نقاط ضعف خود آگاه باشد تا مستقیماً در رفع آنها بکوشد و با کسب فضائل و صفات ارزشمند به نقطهٔ آرمانی نزدیک شود. کتیبه دوم از پادشاه خواهی مکن! نیز با فضیلت اعتدال یا تسلط بر نفس مطابقت دارد. تضایق و نغمی را که رعایت آن از لوازم اصلی پیروزی ورزشی است، می‌توان مطابق و متنظر با فضیلت اعتدال به شمار آورد.

اگر پیروزی تنها با افزایش حجم و زمان آموزش و تمرین به دست می‌آید کار بسیار ساده‌تر می‌شود. در حالی که روشن است پیروزمندی تنها وقتی حاصل می‌شود که ورزشکار توانایی خود را با توجه به محدودیت‌های ذهنی، جسمی و احساسی ارتقاء بخشد، و گر نه جراحات‌های جسمی و آسیب و بیماری در اثر عدم رعایت تعادل و بی‌توجهی به محدودیت‌ها تشدید می‌شود. بدین ترتیب دو فضیلت دوران باستان، شامل پارسایی و اعتدال که در کتیبه‌های معبد دلفی به صورت «خود را بشناس» و «زیاده خواهی مکن» آمده بود، در آموزش‌های ورزشی نوین به صورت «معرفت به خود» و «رعایت تضایق» متجلی شده است.

چون معرفت نفس فضیلتی دیرپا است و افراد نادری در جامعه به توانایی‌ها و فضائل درونی خود واقف می‌یابند و نیز رعایت نظم و تربیتی که برای دستیابی به حقاقت توان در عین حفاقت تعادل همه تیروهای جسمی و روانی ضروری است بسیار دشوار است مردم به ورزشکاران پیروزند که جامع این دو فضیلت باشند احترام می‌گذارند و آنها را دوست می‌دارند.

شناخت محدودیت‌ها در توانایی هر کس چنانچه با انگیزه کافی در به خدمت گرفتن بیشترین ظرفیت خود برای بهترین نمایش در میدان مسابقه همراه شود می‌تواند به عنوان انگیزشی کارآمد برای کسب موفقیت در همهٔ عرصه‌های بشری معرفی شود که البته در ورزش و مسابقات همراهی این دو فضیلت به خوبی مشهود است.

افلاطون شجاعت را فضیلتی آموزش‌پذیر می‌پنداشت. سقراط نیز در مباحثاتی که با امرای ارتش و نیز والدین نوجوانان داشته تأکید می‌کرد که فضیلت شجاعت فراتر از دلیری و هموردی در جنگ است. شجاعت در

نظر سقراط بی‌گیری معرفت و مداوم هدف و تسلیم نشدن در برابر موانع است. البته همراه با فرست و تعطف‌پذیری هوشمندانه برای تغییر هدف فعلی به هدف و آرمان بالاتر. سقراط چنین جهد هوشمندانه و منطقی را در جنگ دلیوم جایی که با تصمیم به موقع برای عقب کشیدن سربازان، جان خود و بسیاری را نجات بخشید به خوبی به نمایش گذاشته. در میدانی که شکست قطعی باشد، مقاومت مذبح‌خانه غیر منطقی است و به هیچ وجه شجاعانه تلقی نخواهد شد. پشتکار و فکارتی برای رسیدن به پیروزی را که از آموزه‌های ثابت مریمان نوین ورزشی به ورزشکاران است، می‌توان دنباله فضیلت‌های شناخته شده یونان باستان دانست.

ورزشکار پیروزمند باید با استحکام و صبر بر تپس‌ها و میل به تسلیم قانع آید ولی در عین حال باید به خوبی آگاه باشد چه هنگام باقی ماندن در میدان چیز بیشتری عاید او نخواهد کرد، بلکه چیزهایی را نیز از دست خواهد داد.

مردم ورزشکاران منصف منطقی را بر ورزشکاران غیر منصفانه لجوج و غیر منطقی ترجیح می‌دهند. پیروزی‌های ورزشی در اثر ترکیب ترفیضی از قدرت بدن و تلاش با خردورزی و منطق به دست می‌آید. در هر عرصه‌ای از زندگی اگر تلاش و کوشش با منطق عجین شود، حاصل آن چیزی جز پیروزی و موفقیت نخواهد بود.

جوهر ورزش، هموردی و رویارویی است و این رویارویی هر چه بزرگتر باشد پیروزی نیز لرجمندتر خواهد بود. پیروزی آسان بر حریف ضعیف هیچ گله به اندازه پیروزی با اختلاف کم در برابر حریفان قدرتمند، قدر دانسته نخواهد شد. همچنین نمایش عالی ورزشکار یا تیم ورزشی در برابر حریف ازموه و توانا فارغ از نتیجهٔ قنهای مسابقه، نوعی پیروزی اخلاقی به شمار می‌رود.

پیروزی ارزشمند بدون مواجهه با هموردان زورمند به دست نمی‌آید و نفس این مواجهه تشنگ وجود شجاعت است و چون در این مواجهه تلاش سخت و فداکاری و مقاومت لازم است هر چه هموردی عظیم‌تر باشد شیرینی پیروزی بیشتر حس شده و پیروزمندان احترام بیشتری خواهند دید. چنین باورهایی در داستان‌ها و فیلم‌های سینمایی ورزشی اثر گذاشته است. در این داستان‌ها و فیلم‌ها قهرمان داستان یا فیلم ورزشکاری است که در شرایط دشوار و محرومیت تلاش خود را آغاز می‌کند و در همه حال در تقییب هدف دشوار از هیچ کوششی فرو نمی‌گذارد تا در نهایت به پیروزی برسد.

دیگران نیز پیروزی با شکوه او را که هم ناشی از جهد مجذانه و هم تقییب هوشمندانه هدف است، فضیلتی برای او دانسته و محترم می‌شمارند.

افلاطون در مشهورترین کتاب خود «جمهور» فضیلت عدالت را معرفی می‌کند و ورزش به طور عام و پیروزی ورزشی به طور خاص با مفهوم عدالت مزوج است. در ذات مفهوم مسابقهٔ ورزشی - همچنین در ذات مفهوم عدالت - ناشخص بودن نتیجه مسابقه و از پیش معلوم نبودن آن با امکان تغییر نتیجه در هر زمان از مسابقه ورزشی تا پیش از پایان هموردی وجود دارد و ورزشکاران، داوران و تماشاگرانی که مسابقه را به طور مستقیم از تلویزیون تماشا می‌کنند، همه در این مورد اتفاق نظر دارند.

اگر نتیجه مسابقه از پیش به طور قطعی معلوم بوده هر مسابقه‌ای بی‌معنی به حساب می‌آید. البته از زمان اودیسه تا اکنون نزد مذهبون، علم و معرفت شناوند به نتیجه عمل قبل از وقوع آن، پذیرفته بوده و یک استثنا استثنا شهر گاه مفهوم عدم قطعیت در نتیجه، یا داور نامصافه مخدوش شود. ما بلافاصله متوجه بی‌عدالتی می‌شویم و احترامی را که به پیروزمند مسابقه روا داشتیم باز پس می‌گیریم. خوشبختانه در ورزش چنین مواضعی در برابر بازی جوانمردانه کمیل هستند؛ چرا که طبیعت عمومی هر مسابقه ورزشی و وجود نظران، عامل مهمی در رعایت صداقت و انصاف در هر میدان مسابقه است.

فرض کنید مایکل جکسون تلاش کند یا به کارگیری شواهد علمی و استدلال، توده‌های مردمی را متقاعد کند که می‌تواند دونون پایلی «را در مسابقه دو ۱۵۰ متر سرعت شکست دهد» ولی مردم چنین ادعایی را تا آن هنگام که در میدان واقعی مسابقه جایی که نمی‌توان چیزی را مخفی کرد ثابت نکند، صیقا پاور نخواهند کرد.

در قضاوت عادلانه سوت‌نگری وجود ندارد. موقیبت، رفتار گذشته و گفتار و ادعای شخصی کسی در قضاوت عادلانه اهمیتی ندارد. تمایز بین نتیجه قطعی و از پیش تعیین شده و نتیجه‌ای که با تلاش و کوشش، قابل تغییر باشد، ورزش به ما می‌آموزد با خود و دیگران منصف باشیم. همچنین در شکست و عدالت را می‌توان زلت ورزش آموزش داد.

تعبیر افلاطونی از فضیلت عدالت قریباً با همکاری گروهی و تیمی نسبت فراد در بخش چهارم از کتاب جمهوری افلاطون عدالت آرمانی را در چلدهای قابل انتقادی می‌داند که هر کس قدر و ارزش خود را شناخته و وظیفهٔ خود را در راه ارتقای جامعهٔ قمار و پویا ایفا کند تیم مستکنبال وقتی موفق است که هر بازیکنی، چه در اطراف و چه در مرکز زمین بازی، وظیفهٔ خود را به بهترین نحو انجام دهد. افلاطون معتقد بود اگر افراد جامعه با استندادهای متفاوت در تعامل با یکدیگر وظیفهٔ خود را به خوبی انجام دهند می‌توانند با عملکرد شایسته و منصفانه‌ای که لازمهٔ جامعهٔ عدالت محور است، فضائل انسانی را در جامعهٔ خود رواج دهند.

چهار خصوصیت معرفت نفس، تضایق، شجاعت و عدالت به طور عام با ورزش و به طور خاص با پیروزی در مسابقات ورزشی قرین هستند. روشن است که ترویج این خصوصیت‌ها در هر برنامه آموزشی - تربیتی کاملاً شایسته و مورد نظر برنامه ریزان است. البته به عنوان یک نتیجهٔ فرعی از این بحث می‌توان اشاره کرد که آموزش ورزش در نظام آموزشی مدون مبتنی بر تربیت فقط تا هنگامی که فضیلت‌های یاد شده را ترویج کند، معتبر باقی می‌ماند. در نظام‌های آموزشی که بر پایهٔ فلسفهٔ آموزشی فضیلت محور، پایه ریزی نشده باشند، مریمان ورزشی تنها بر اساس میزان موفقیت باشکستی که در ترویج تدریجی فضائل کسب می‌کنند به خدمت گرفته می‌شوند یا عذر آنها خواسته می‌شود.

بدین ترتیب اگر مربی ورزشی در این مسیر تلاش کند ولسی نتیجه نهایی موفق طبع نباشد، همچنان می‌تواند در نظام آموزشی، مربی خوبی باقی بماند. به عبارت دیگر در مدارس، ملاک تقییب معلم و مربی ورزش بر اساس محاسبهٔ ساده بر دویاخت نیست، بلکه بر اساس توفیق او در تربیت دانش آموزانی

است که از آموزه‌های ورزشی ورزش بهره‌مند شده باشند.

اصرار بر پیروزی به هر قیمت، نقش تربیتی ورزش را تهدید می‌کند، چرا که پیروزی ورزشی گاهی با عبور از ملاک‌های شرافتمندانه و تخریب فضائل و ارزش‌های ورزشی به دست می‌آید. ورزشکاری که با مصرف مواد تیرو انزای غیر مجاز، محدودیت‌های طبیعی جسم خود را نادیده می‌گیرد، در واقع به فضیلت و ارزش معرفت نفس نقطه جدی وارد کرده است. این ورزشکار با نادیده گرفتن اهمیت شناخت ظرفیت‌های طبیعی و محدودیت‌های خود، شایستهٔ دچار بی‌انضامی می‌شود. همچنین این ورزشکار بدون آنکه برای نبل به هدف سخت و فداکارانه تلاش کند، از مواجهه با هموردان در مراسم است و به همین جهت به داروهای تیرو انزای پناه می‌برد. بنابراین به هیچ وجه نمی‌توان او را ورزشکاری شجاع خواند.

ورزشکاران خالصی، داروهای تیرو انزای را چون سلاحی پنهان برای کسب امتیاز یا فرار از اختلافات و یا خشنود ساختن دیگران در یک مسابقهٔ غیر منصفانه به کار می‌برند. چگونه می‌توان ادعا کرد که کسب پیروزی در چنین مسابقه‌های «عادلانه» بوده است؟ در واقع برد ورزشی ورزشکار دویچنگ کرده ارزشی ندارد چون شامل هیچ یک از فضائل موجود در پیروزی ورزشی نیست.

با همه این احوال بسیاری معتقدند هرروزه نتیجه نهایی مسابقات ورزشی و برد فی‌نفسه، بسیار تعیینی است. در جامعه می‌بینیم بسیاری از ورزشکارانی که پایبندی زیادی به کسب فضیلت در پیروزی نداشته‌اند به ثروت و افتخار دست یافته‌اند. این افراد استدلال می‌کنند همان‌طور که در مدارس و دانشگاه‌ها علم تجارت را برای کسب منفعت بیشتر می‌آموزند چرا نباید ورزش را با هدف کسب نتیجه برد و افتخار و ثروتی که در می‌خواهد دانست، به دانش آموزان و دانشجویان آموزش داد؟ با چنین دیدگاهی کسب فضائل و تربیت نسبت به برد ورزشی کاملاً فرعی و ثانویه خواهد بود.

پاسخ ما به این منتقدان این است که شاید در دانشگاه‌ها و دانشگاه‌ها آموزش علم تجارت اهمیت زیادی داشته باشد، ولی حداقل در مدارس ابتدایی و متوسطه، والدین، فرزندان خود را برای ارتقاء توانایی‌ها و ارزش‌های انسانی به مملسان و مریمان می‌آموزند و نگاه سودفکرانه به این دانش آموزان بسیار غیر مسئولانه خواهد بود.

طی ۲۵۰۰ سال گذشته جوهر اصلی ورزش، که همان ترویج فضائل انسانی است، تقییب مکرده است. پیروزی ورزشی واقعی منوط به نگاه ارزشمندانه به پیروزی است و در نظام آموزشی ورزشکار، در حکم دانش آموز، مربی ورزشی به عنوان معلم از یک برنامه آموزشی - تربیتی تبعیت می‌کنند. در این نظام آموزشی بر سس اساسی این خواهد بود که چرا و چه زمانی تلاش برای پیروز شدن در مسابقات به عنوان یک هدف ارزشمند است؟

بر سس فلسفی «پیروزی چیست؟» را پیش روی خود نهادیم و دریافتیم که پیروزی ممکن است هر چیزی باشد و می‌یرد ورزشی الزاماً پیروزی نیست. پیروزمندی تنها منوط به حصول و ترویج خصوصیات و فضائل مربوط به آن است و برد ورزشی بدون تعیین چنین خصوصیات، حداقل، مورد نظر نظام‌های آموزشی و تربیتی صحیح و ارزشمند نیست.

توجه: دکتر صید مجتبی میر عبد الهی منبع: www.alpha.morningside.edu

